



عکس: تزنش استاد اداوړه پهاگم

دیگه جا و مکانم معلوم بود. مثل قبل ناپیدا نبودم. روزای اول توبه‌ام، چندباری کتک خوردم. می‌زدن و درمی‌رفتن. نیگا، پشت کله‌ام رد پارگی هاش هست. به خودم می‌گفتم شاهین! زدی، می‌زنت. دنیا همینه. باس مکافات گذشته‌ت رو پس بدی. نفرین خیلی‌ها پشت‌سرت هست. کتک که می‌خوردم، برنمی‌گشتم ببینم کار کیه. توبه‌ام رو شکستم. کم‌کم اوضاع بهتر شد. دیگه الان به گوش همه رسیده که شاهین توبه کرده. فقط کسانی میان دنبالم که گیر مالی داشته باشن یا ضمانت لازم باشن.

بعد از توبه، باز هم پاتون به کلانتری و بازداشتگاه رسید؟ همون اوایل، یک‌بار زنمون ما رو با دستبند و پابند، برد بازداشتگاه. دیگه همه، ما رو می‌شناختن. اون موقع هنوز شاگرد بودم. به زنم گفتم توبه کردم، باور نکرد. ۱۸ میلیون تومن نفقه و مهریه بریده بود. گفتم برای ثابت کردن حسن نیتم، اینکه آدم شدم، حاضرم الان این پول رو بدم. توی حسابم پول بود؛ از پس‌انداز شاگردی توی مغازه میوه‌فروشی و موتوری که قبلا فروخته بودم.

پول رو دادید؟ خواستم کارت بکشم، نگرفت. باور کرد. گفت برای کارش، وامی گرفته که نمی‌تونه پس بده. پول طرف رو دادم و زنم رو خلاص کردم.

همسرتون برگشته؟ بله. **با اون همه سابقه چاقو کشی و کتک‌کاری، چطور راضیش کردید؟** یک بار رفته بودم حرم، بغض کردم و به خدا گفتم: دیگه عشق‌بازی چقدر؟ داری ما رو می‌ترکونی. نکنه جنبه این کار گرا و مغازه‌ها رو نداشته باشم... زنم

همون جا پیامک داد. نوشته بود خونه رو چه کار کردی؟ ما قهر بودیم. دلم می‌خواست برگرده اما هنوز دنبالش نرفته بودم. نمی‌دونین از خوشحالی با چه سرعتی از حرم زدم بیرون که برم پی خونه.

اوستاحسین هم باهام حرف زد. گفت این قدر زنت رو نجو(دعوا نکن). گفتم باس این کار رو بکنی تا زن، ازت حساب ببره. گفت عوض این کارا شب که می‌ری خونه، یک کیسه برنج و دو تا هوندونه بز زبیر بغلت، ببین چه جور اعتبار می‌گیری واسش. راست می‌گفت.

با خانمم هم حرف زد. خانمم بهش گفت حرف شاهین رو باور نمی‌کنم اما حرف شما رو چرا. کم‌کم اودمیدم سر خونه‌وزندگی‌مون. درودیوارش رو رنگ زدیم و از نو شروع کردیم. دل دادیم به‌هم. چه دل دادنی! الان خونه برام مثل بهشته. صبح که می‌زنم بیرون، مثل تبر تیزشده‌ام، آماده برای کار. انرژیم تمومی نداره.

یعنی با توبه، تمام حال و هوای گذشته از سرتون بیرون رفته؟

هنوز تتمه خشونت سابق، کمابیش توی وجودم هست. از این بابت شاکم. فشار کار و خستگی زیاد. غم مَمَد، حسین، علی و بقیه کارگرم روی لملم.

چند تا کارگر دارید؟ چرا غصه‌شون رو می‌خورید؟

هفته‌تا؛ هشت تا متاهل، نُه تا مجرد. همگی مثل من و شریک‌هام مکافات کشیده‌ان.

یعنی سوءسابقه و اعتیاد و ...؟ بله. شرط استخدام اینجا، حداقل یکی از این دوتاست.

واقعا تمام ۱۷ نفر این شرایط را دارند؟

آره. مَمَد ۹ تا سابقه داره. حسن سه تا،

واکنش بقیه در برابر شرایط استخدامتون، چطور بود؟

اوایل کاسبای محل بهم می‌خندیدن. می‌گفتن شاهین فکر کرده فردینه! شریک‌هام هم جلوم دراومدن که اینا کی هستن دور خودت جمع کردی؟ نه صدا دارن، نه هیکل، نه اعتبار. بهشون گفتم: پیش خدا بی‌اجر و قرب نمی‌مونیم. بشینید و تماشا کنید. الان به برکت توبه و همت خودمون، کسیمون توی مشهد شده تک!

چقدر مزد می‌گیرند؟ با هم فرق دارن. روزی بین ۸۰ تا ۱۵۰ هزار تومن.

هفته‌تا کارگر با ماهی حدود ۵۰ میلیون تومن دستمزد؛ دخل و خرج مغازه جور می‌شه؟

آره. شبانه‌روز بازیم. حجم بار زیاد. ارزون درمی‌یاد. مثلا چند تن سیب‌زمینی بخری، با اینکه یکی‌دو کیسه بخری، فرق داره. برین ببینی کجای مشهد سیب‌زمینی رو کیلویی ۲ تومن می‌دن.

تا حالا خلاف هم کرده‌اند؟

آره، مثلا یک‌بار یکی‌شون دخل رو زده بود. از توی پاچه‌های شلوارش، پولارو پیدا کردم. یک‌بار هم یکی از شاگردام واسه خودشیرینی پیش من، گوشی مشتری رو از توی ماشینش دزدیده بود. فکر کرده بود من آدم سلبقم و هنوزم با این کارا حال می‌کنم. به چه فلاکتی مشتری رو پیدا کردم و گوشی رو بهش برگردوندم. راست‌وحسینی ماجرا رو برارش تعریف کردم. الان مشتری دائمی شده. می‌گه آقا شاهین!

جنسات خوب باشه، بد باشه، ارزون بدی، گرون بدی، من به احترام پرسنت می‌خرم. خیلی می‌خوامشون، بیشتر از خودم. نمی‌تونم بیرونشون کنم.

این باعث سوءاستفاده نمی‌شه؟ می‌دونم که دست خودشون نبوده. می‌گن عقل سالم در بدن سالمه. وقتی ذهن و جسم کسی درگیر اعتیاد باشه، نمی‌شه انتظار داشت همیشه درست رفتار کنه. من حال این‌ها رو می‌فهمم. اون مسئول و کارمند پشت میز چی می‌فهمه؟

اوضاع زندگی‌هاشون چطوره؟ چندتا شون زن‌هاشون برگشتن سر خونه‌وزندگی. یکی دیگه تازه ازدواج کرده. برای یکی پیکان خریدم، انداختم زیر پاش. خونه‌اش ته قلعه‌ساختمون بود. هر روز ۲۴ تومن کرایه رفت‌وآمدش می‌شد. با خونه مستاجری، چیزی از حقوقش نمی‌موند. پول رهن خونه یکی از شاگردامم، من دادم. واسه یکی‌شون موتور گرفتم. مَمَد که گفتم معتاده، از دار دنیا به ننه پیر داره. برچی یک تومن از حقوقش رو می‌ده پیرزن. خلق‌وخوش عوض شده. می‌خواد ترک کنه. ولش می‌کردی، می‌افتاد به ضایعات جمع کردن و گوشی دزدیدن. یک ساله پاش به کلانتری نرسیده.

بچه‌هاتون چندسالشونه؟ دخترم ۳/۵، پسر ۵/۲. **اگه پسرتون بخواد گذشته شمارو تکرار کنه...** اینجور نمی‌شه. نونی که دارم می‌برم سر سفره، از اون تون‌ها نیست. می‌تونم این میوه‌فروشی رو داشته باشم، کنارش روزی نیم‌کیلو مواد بکنم تو بسته‌های ۲۰۰ گرمی، بدم به مشتری‌های خاص. شب هم به تشنوخورده.

۱۰ میلیون بذارم توی دخل، اما این کار رو نمی‌کنم. آرامش الانم رو با هیچی عوض نمی‌کنم. پسر ۵ بزرگ بشه، گذشته‌ام رو صاف می‌ذارم جلوش، می‌گم این بابات بوده. بین رفت‌وآمد میون کانسون و زندان و کلانتری، با زندگی با آبرو و عزت، کدوم رو انتخاب می‌کنی؟

از مسئولان کسی سراغتون رو گرفته؟

آره. دادگستری، شهرداری، دوستان شهر ترمیمی و بهزیستی. می‌گن کارآفرین نمونه‌ای.

می‌خوان کارگر بیشتری داشته باشم. حاج‌آقا مرتضوی (معاون امور اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان) می‌گه نباید به گذشته‌ت برگردی، باید بشی یه‌با حشمت فردوس.

وقتهای خالی‌تون چطور پر می‌شه؟

عصر‌هایی که بیکارم، می‌رم واسطه‌گری. به اونایی که هنوز برنگشتن، به اونایی که روانگردان می‌خورن، می‌گم این لامصب‌واسه‌تون عقل نمی‌داره. ناغافل می‌زنین مادر خودتونو ناکار می‌کنین. می‌گم سرنوشت‌تون می‌شه مثل علی و مجید که کشته شدن. می‌گم این جاده، مثل راه مشهد-تهرونه. داداش! من تا تهرونش رو رفتم. خبری نیس، سبزوار پیاده شو.

واقعا اثر داره؟

آره. مال و حال خودم رو می‌بینن، شونزده هیفته تا شاگردم که هستن.

پس الگو شدید؟

ایول! همین که شما گفتی. ماها رو که می‌بینن، تشویق می‌شن.

بناهای که به دیوار میوه‌فروشی چسبونید، واقعتا داره؟ «میوه رایگان برای نیازمندان» و این جور چیزها؟

ها به خدا. ۸ تا ۱۰ صبح، ۱۱ شب به بعد، چراغ خاموش بیاین، ببینین نیازمندهای رو که دست پر از اینجا می‌رن. دو تا پیرزن هم هستن. قربونشون بشم. قبض‌هاشون رو من می‌دم. کسی رو ندارن پیگیر کاراشون می‌فهمه؟

این تخته و ماژیک که روی دیوار نصب شده، به چه کارتون میاد؟

اصلا این دفتر بالای میوه‌فروشی‌ها رو به نیت ترک معتادا گرفتم. اینجا کلاس NA برگزار می‌شه. نَزه‌لات‌های مشهد میان اینجا کلاس. اوستاحسین یکی از مربی‌هاست. شازده کوچولو، کیمیاگر؛ اینا کتابای اونه. این جانماز هم مال منه. وقت‌هایی که حالم خیلی خوبه یا خیلی بد، نماز می‌خونم. یاد صبا رو هم روی گوشیم نصب کردم. اذون می‌گه. اوستا گفته بذار در گوشت، اثر خوب داره. سر سال برسه، خسمم رو می‌دم.

آرزویی دارید؟(سکوت)

ندارید؟

زیادن. واسه بزرگ شدن کسیم، ایده دارم. می‌خوام مکافات کشیده‌های بیشتری رو بیارم، الگوی کارم جهانی بشه و یه درصد از عواید کار رو به ستاد دیم بدم. این کار رو می‌کنم. بازم نباید سراغم. آخر گزارشتون هم بنویسین: «این قصه ادامه داره.»

دم شما گرم! مخلصیم. دم خدا گرم! رسم انسانیت این نیس که بهش پشت کنم. خدا یه دونه‌ست، جاش پر نمی‌شه.

روزنامه شهرامید ورزشکی

شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۹ شماره ۳۱۳۴

SHAHRAHNEWS.IR

جامعه

جامعه



نان: یک من دوقران است اما فراوان

نرخ نان، مشهد. بحمد... امنیت حاصل است. نان را از قرار یک من دو قران می‌فروشد ولی فراوان است. شب گذشته آقامیرزا ابراهیم مجتهد به رحمت ایزدی پیوست.

شماره ۹۲/۹ رجب ۱۳۳۴

سان سوار. مشهد. امروز یک عده سواری که تقریباً یکصد نفر می‌شوند برای دادن سان در میان ارک حاضر شده که به طرف سرحد باخزر حرکت نمایند. هر وقت حرکت نمودند به عرض می‌رساند.

شماره ۹۲/۱۰ رجب ۱۳۳۴

تمام اخبار از سال ۲ روزنامه عصر جدید

مسئولیت اخلاقی دولت در قبال بورس



علیرضا طوسی/تهوانی مدرس دانشگاه و کارشناس سیاسی

حکایت این روزهای بازار بورس، حکایت غریب و تأمل برانگیزی است. شاخص بازار پس از قریب به ۶ ماه رشد مداوم و بی‌وقفه، حدود یک ماه است که وارد فاز اصلاحی و کاهشی شده است. اغلب کارشناسان بر این باورند که به‌دلایل فنی ریزش‌های اخیر اجتناب‌ناپذیر و حتی ضروری بوده است. عده‌ای هم تصمیم‌های ناهنگام و ناهماهنگی دستگاه‌ها و سازمان‌های مسئول و همچنین رفتار هیجانی و ناپخته سهام‌داران مبتدی را عامل اصلی این ماجرا می‌دانند. هرچه هست، حاصل کار، ایجاد تردید و هراس در دل مردمانی است که طی چندماه اخیر با امید فراوان سرمایه و دارایی خود را به بازار سرمایه آورده‌اند و اکنون نگران از اتفاقات جاری در تصمیم‌به‌خروج از بازار گرفته‌اند یا سرگردان و میبهوش مانده‌اند. عملی‌نشدن وعده‌های مکرر مسئولان در حمایت از بازار سرمایه و بورس، اعتماد مردم و سهام‌داران حقیقی را از این بازار سلب کرده و فضای پرنشاط بورس در ابتدای سال را به‌فضایی آکنده از تردید و ترس مبدل ساخته است. واقعیت این است که از سال گذشته که مشخص شد دولت با کسری بودجه بی‌سابقه مواجه خواهد بود و نرخ تورم و رشد نقدینگی جهش قابل‌توجهی خواهد داشت، دولت تصمیم گرفت از ظرفیت بازار سرمایه برای جبران کسری بودجه خود و همچنین کنترل و مهار نقدینگی موجود استفاده نماید. بنابراین تبلیغات زیادی صورت گرفت و تدابیری اندیشیده شد تا مردم به سرمایه‌گذاری در بورس ترغیب شوند و سرمایه خود را به سهام شرکت‌ها و کارخانجات تولیدی تبدیل کنند. این هدف محقق شد و جهش بی‌سابقه‌ای در بازار بورس رقم خورد. صرف‌نظر از ایرادها و مشکلات ساختاری موجود در بازار بورس و تردید در ارزش واقعی سهام شرکت‌ها که گاه‌ب‌گاه مطرح می‌شد، در هر حال حجم عظیمی از نقدینگی موجود در کشور جذب بازار سرمایه شد؛ اتفاقی بی‌سابقه در تاریخ اقتصادی ایران که در صورت برنامه‌ریزی حساب‌شده می‌توانست و کم‌اکنون می‌تواند بار بزرگی را از دوش اقتصاد کشور بردارد و آرزوی دیرین اقتصادی کشور یعنی تحقق اقتصاد تولیدی را برآورده سازد. اما با عملکرد نه‌چندان مطلوب دولت در یک‌ماه اخیر، این تردید و نگرانی به‌وجود آمده که آیا این بار هم قرار است فرصت‌سوزی شود؟ صرف‌نظر از اینکه پاسخ چه باشد و تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی در این باره چه می‌گویند، یک «مسئله اخلاقی» بسیار مهم در اینجا مطرح است. در شرایطی که دولت در تنگنای کسری بودجه قرار دارد، سرمایه‌گذاری مردم در بازار سهام، دولت را به‌حل این بحران امیدوار کرده است و براساس آمار، درآمد قابل‌توجهی از قبل رونق بورس عاید دولت شده است. حال در چنین شرایطی که مردم به‌کمک دولت شتافته‌اند، آیا دولت به‌لحاظ اخلاقی مدیون ملت نیست؟ آیا دولت وظیفه ندارد که پاسخ اعتماد و پشتیبانی مردم را با حمایت از سرمایه آن‌ها در شرایط خطیر کنونی بدهد؟ ممکن است عده‌ای بگویند که مردم صرفاً با نیت کسب سود وارد بازار سرمایه شده‌اند، نه با هدف کمک به دولت. اما همین‌جا سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که حتی اگر ورود مردم به بازار سهام با قصد کسب سود بوده باشد، آیا می‌توان نتایج‌اش را با ورود آن‌ها به بازار سوداگری و دلالتی ارز و طلا و مسکن یکی دانست؟ به‌عبارت دیگر، آیا ارزش کار کسی که سرمایه‌اش را وارد بازار بورس می‌کند با کسی که سرمایه‌اش را صرف دلالتی و سفته‌بازی طلا و مسکن و خودرو می‌کند یکسان است؟ مسلمان خیر! کسی که دارایی‌اش را وارد بازار سهام می‌کند، آن هم در این شرایط خطیر، در واقع بزرگ‌ترین خدمت را به اقتصاد کشور کرده است و در مقابل، آن‌ها که به‌دلالتی روی آورده‌اند، کاری جز خیانت نکرده‌اند. با کمال تأسف که شرایط را به‌سمتی برده‌ایم که سرمایه‌گذار بورس از کرده خود ششمان شود و دلالتی ارز و سکه به‌کار خود اختار کنند! فضایی ایجاد کرده‌ایم که سرمایه‌گذار بورس احساس بی‌اعتمادی و ناامنی کند و دلال و سفته‌باز احساس امنیت و آرامش! تردیدی نیست که دولت در قبال سرمایه‌گذاران و سهام‌داران عادی و حقیقی بازار بورس مسئول است. دولت موظف است به‌هر شکل و شیوه ممکن از دارایی افرادی که حاضر نشدند سرمایه خود را به‌احتکار و دلالتی ارز و طلا و مسکن و خودرو آلوده کنند، حمایت و حراست کنند. اینجاست که دولت باید حساب‌و‌کتاب سودوزیان را کنار بگذارد، زیرا دیگر مسئله بورس صرفاً یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه تبدیل به‌مسئله‌ای اخلاقی شده است. دولت به‌لحاظ اخلاقی مدیون سهام‌داران بورس است و باید دین اخلاقی خود را به کسانی که در شرایط سختی در کنارش ایستادند نه در مقابلش، ادا کند. پس نمی‌تواند و نباید در برابر مشکل ایجادشده بی‌تفاوت و منفعل باشد.

منشور حقوق و مسئولیت‌های شهرفشینی شهر مشهد (۵۳)

فصل هفتم: حقوق رفرتنگ

۲۰۷-۲۰ آگاهی

مدیریت شهری موظف است تمامی قوانین و مقررات شهری را به‌شکل واضح، کامل و به‌روز (همراه با آخرین تغییرات) به اطلاع همه شهرفشینیان برساند و بایه‌هرگیری از فناوری‌های نوین و وزیر ساخت‌های شهر هوشمند، دسترسی سریع و آسان به این اطلاعات را در چار چوب قانون برای همه ممکن سازد.

برای مطالعه کامل منشور حقوق و مسئولیت‌های شهرفشینی شهر مشهد کد QR زیر را اسکن کنید



به روایت منشور